

اهمیت سفرنامه ناصر خسرو و قبادیانی بلخی در مطالعه تاریخ حج و حرمین در سده پنجم

احمد خامه یار*

پکید

در تمدن اسلامی، سفرنامه‌ها از مهم‌ترین منابع مطالعه تاریخ حج و حرمین شریفین به شمار می‌آیند. از مهم‌ترین این سفرنامه‌ها، سفرنامه ناصر خسرو است که در عین حال کهن‌ترین و ارزشمندترین سفرنامه به زبان فارسی به شمار می‌آید. ناصر خسرو بخش قابل توجهی از سفرنامه خود را به توصیف تفصیلی وضعیت اجتماعی و عمرانی اماکن مقدس حرمین، به ویژه شهر مکه و مسجد الحرام، در سده پنجم هجری اختصاص داده است. در این نوشتار پس از شرح مختصری از سفرهای حج ناصر خسرو، آگاهی‌های مختلفی که سفرنامه وی درباره حج و حرمین به دست می‌دهد، در چند محور شامل توصیف شهر مکه و دیگر مناطق حجاز، توصیف معماری مسجد الحرام، آگاهی‌های نادر درباره اماکن مقدس، وضعیت و آداب حجگزاری، سختی‌های سفرهای حج و تاریخ سیاسی حجاز، استخراج و دسته‌بندی شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در نبود تواریخ محلی برای دو شهر مکه و مدینه در حد فاصل سده‌های چهارم تا ششم، این

سفرنامه منبعی دست اول برای مطالعه تاریخ حج و حرمین، به ویژه در سده پنجم هجری، به شمار می آید.
واژگان کلیدی: ناصر خسرو، سفرنامه‌های فارسی، حرمین شریفین، تاریخ حج، سده پنجم هجری

سنت تاریخ‌نگاری محلی دو شهر مقدس مسلمانان، مکه مکرمه و مدینه منوره، با نگارش آثار بسیار مهم و ارزشمندی برای هر یک از این دو شهر در سده‌های آغازین اسلامی شکل گرفت. از نخستین تواریخ محلی مکه می‌توان به اخبار مکه ازرقی و اخبار مکه فاکهی (هر دو از سده سوم هجری) اشاره کرد. برای مدینه نیز چندین تاریخ محلی در سده‌های آغازین نوشته شده که از میان آنها، اخبار المدینه ابن شَبّه (م. ۲۶۲ق.) باقی مانده است و «اخبار المدینه»های نویسندگان دیگر همچون ابن زباله (زنده در ۲۰۰ق.) و یحیی ابن حسن علوی (م. ۲۷۷ق.) به دست ما نرسیده‌اند.

با وجود شکوفایی تاریخ‌نگاری محلی مکه و مدینه در سده سوم، این سنت تقریباً از آغاز سده چهارم متوقف شد و پس از چند سده، بار دیگر از سده‌های هفتم و هشتم، با نگارش تواریخ محلی جدیدی همچون تاریخ مکه ابن محفوظ و الدرّة الثمینة فی تاریخ المدینة ابن نجّار (م. ۶۴۳ق.)، دوباره جریان گرفت. از این رو در حد فاصل زمانی سده‌های سوم تا هفتم هجری، تواریخ محلی مهم و قابل‌اعتنایی برای این دو شهر سراغ نداریم و برای پر کردن خلأ ناشی از نگارش منابع در این دوره، ناگزیر به مراجعه به سایر منابع تاریخی و نیز متون جغرافیایی و سفرنامه‌ها هستیم.

سفرنامه‌های حج از منابع مهم و دست اول برای مطالعه تاریخ حج و حرمین شریفین به شمار می‌آیند. در ناحیه مغرب اسلامی، تحت تأثیر تولید آثاری همچون سفرنامه ابوبکر ابن عربی (م. ۵۴۳ق.) و سفرنامه ابن جبیر (م. ۶۱۴ق.)، علمای فراوانی از ناحیه اندلس، مغرب و دیگر نقاط شمال آفریقا، به نگارش سفرنامه حج خود اقدام کردند که در نتیجه آن، سنت سفرنامه‌نویسی به شکل پرباری شکل گرفت و تا دوره معاصر نیز به قوت خود باقی ماند.

اما در ایران و خراسان بزرگ و پیش از شکل‌گیری سنت سفرنامه‌نویسی در مغرب

اسلامی، نگاشته شدن سفرنامه بسیار مهمی همچون سفرنامه ناصر خسرو در نیمه سده پنجم، باعث شکل‌گیری چنین سنتی در زبان فارسی نشد و پس از گذشت حدود شش سده، از اواخر دوره صفوی نگارش نخستین سفرنامه‌های حج در زبان فارسی آغاز شد و در طول دوره قاجار، به ویژه میان دولتمردان فرهیخته و بعضاً اهل علم، در ایران، آسیای میانه و شبه قاره رواج چشمگیری یافت.

در میان همه سفرنامه‌های فارسی، سفرنامه ناصر خسرو از جایگاه ویژه و منحصر به فردی برخوردار است. صرف نظر از ارزش‌های ادبی و زبان‌شناختی این اثر به عنوان یک متن کهن فارسی، از آن می‌توان به عنوان منبع مهمی برای مطالعه تاریخ اجتماعی و فرهنگی سرزمین‌هایی که در مسیر سفر نویسنده قرار داشته‌اند، استفاده کرد. درباره محتوای این سفرنامه و ابعاد مختلف آگاهی‌هایی که از آن به دست می‌آید، تاکنون مقاله‌های متعددی نگاشته شده است.^۱

با اینکه بخش قابل توجهی از سفرنامه ناصر خسرو به توصیف اماکن مقدس حرمین شریفین و وضعیت اجتماعی و اقتصادی حجاز و به ویژه شهر مکه اختصاص دارد، با این حال به نظر می‌رسد آگاهی‌هایی که این سفرنامه در این زمینه به دست می‌دهد، در قالب مقاله‌ای مستقل، مورد مطالعه و بررسی قرار نگرفته است.^۲ لذا در این نوشتار

۱. از جمله: افشار، ایرج، «قیمت اجناس در سفرنامه ناصر خسرو»، یغما، ش ۳۲۶، آبان ۱۳۵۴، صص ۴۶۱-۴۶۶؛ همین مقاله در: یادنامه ناصر خسرو، صص ۷۰-۵۹؛ اقتداری، احمد، «نظری به سفرهای ناصر خسرو در جنوب ایران و سواحل خلیج فارس»، یادنامه ناصر خسرو، صص ۷۱-۷۹؛ تجلی اردکانی، اطهر و قبادی حبیب‌آباد، عشرت، «بازتاب اوضاع اقتصادی و رفاه اجتماعی قرن پنجم در سفرنامه ناصر خسرو»، مطالعات ایرانی، ش ۳۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، صص ۶۲-۴۱؛ حسینی‌زاده مهرجردی، سعیده و ذبیح‌نیا عمران، آسیه، «بررسی معماری استحکامات در سفرنامه ناصر خسرو»، پژوهش‌های ادبی و بلاغی، ش ۴، پاییز ۱۳۹۲، صص ۱۲۵-۱۱۲؛ دبیرسیاقتی، محمد، «نکته‌ای چند درباره سفرنامه و مسیر ناصر خسرو»، یادنامه ناصر خسرو، صص ۱۹۳-۱۸۰؛ زکی، محمدعلی، «بررسی جامعه‌شناختی سفرنامه ناصر خسرو»، کیهان فرهنگی، ش ۱۳۵، شهریور ۱۳۷۶، صص ۶۹-۶۷؛ مدبری، محمود، «بهرام گور و رباط زبیده در سفرنامه ناصر خسرو»، چیستا، آبان ۱۳۶۸، ش ۶۲، صص ۲۱۸-۲۱۵؛ نیکجو، مهوش، «چهره تاریخی اجتماعی و سیاسی ایران در آئینه سفرنامه ناصر خسرو»، یادنامه ناصر خسرو، صص ۶۱۸-۵۹۱.

۲. ر.ک: جعفریان، رسول، «سفرهای حج ناصر خسرو»، مقالات تاریخی (دفتر شانزدهم)،

تلاش شده است تا با استخراج و دسته‌بندی و تحلیل آگاهی‌های ارائه شده در این سفرنامه درباره حج و حرمین شریفین، اهمیت آن به عنوان منبعی ارزشمند در این زمینه نشان داده شود.

ناصر خسرو و سفرهای حج وی

ابومعین حمیدالدین ناصر بن خسرو قبادیانی بلخی، حکیم، ادیب و شاعر فارسی‌زبان و اسماعیلی مذهب، در سال ۳۹۴ قمری در قبادیان از توابع بلخ به دنیا آمد و در سال ۴۸۱ قمری در «یمگان» از توابع بدخشان (امروزه در افغانستان) از دنیا رفت (تقوی، ۱۳۴۸، صفحه «و»). زندگی‌نامه‌ای از وی در منابع تاریخی کهن وجود ندارد و عمده شناخت ما تقریباً منحصر به آگاهی‌هایی است که از آثار وی، به ویژه سفرنامه و دیوان اشعارش، به دست می‌آید.

آثار متعددی به نظم و نثر به ناصر خسرو منسوب است. از میان آثار مثنوی وی می‌توان به *سفرنامه زاد المسافرین* (در عقاید اسماعیلیه)، *وجه دین یا روی دین*، *خوان اخوان*، *شش فصل یا روشنائی‌نامه مثنوی*، *گشایش و رهایش* و *جامع الحکمتین* اشاره کرد. آثار منظوم وی نیز شامل *دیوان اشعار* و *دو مثنوی سعادت‌نامه و روشنائی‌نامه* است (دبیرسیاقی، ۱۳۸۹، ص هفده).

سفرنامه ناصر خسرو، کهن‌ترین سفرنامه فارسی است و از این رو در تاریخ ادبیات فارسی جایگاه ویژه‌ای دارد. موضوع مشاهدات مؤلف آن، بسیار متنوع و گسترده و شامل مسافت‌ها، نام و موقعیت جغرافیایی شهرها و روستاها، نام فرمانروایان و حکام محلی، حوادث تاریخی و وقایع نجومی و فلکی، صنایع محلی، محصولات کشاورزی و نوع آبیاری مزارع و باغ‌ها، استحکامات شهری و بناهای عمومی همچون بیمارستان‌ها، مساجد، بازارها و کاروانسراها، اعتقادات دینی و سیاسی مردم، آداب و رسوم آنها و سایر ابعاد حیات اجتماعی مردم است.

ناصر خسرو سفر خود را در ۲۳ شعبان ۴۳۷ قمری از مرو آغاز کرد (ناصر خسرو، ۱۳۸۹، ص ۳) و در این سفر، برادرش و غلامکی هندو وی را همراهی می‌کردند (همو، ص ۶). مسیر

سفر وی تا مکه، با گذر از شهرهای نیشابور، جوین، قومن، دامغان، سمنان، ری، قزوین، شمیران، سراب، تبریز، مرند، خوی، وان، اخلاط، بطلیس (بدلیس)، ارزن، میافارقین، آمد (دیاربکر)، حرّان، سروج، منبج، حلب، سرمین، مَعْرَة النعمان، حَمَاة، طرابلس، جلیل، بیروت، صیدا، صور، عَکّا، طبریه، حيفا، قیساریه، رَمَله (همو، صص ۳۳-۳)، بیت المقدس، مشهد ابراهیم خلیل علیه السلام (شهر الخلیل کنونی) و وادی القری بود (همو، ص ۶۱).

او پس از گذشت یک سال شمسی از آغاز سفر خود، در پنجم رمضان ۴۳۸ قمری به بیت المقدس رسید (همو، ص ۳۴). در نیمه ذی القعدة همان سال، از این شهر به قصد مکه خارج شد و پس از ده روز به آنجا رسید. پس از حجگزاری، باز به سوی بیت المقدس بازگشت و در محرم ۴۳۹ قمری به آنجا رسید (همو، صص ۶۲-۶۱). سپس از آنجا به مصر سفر کرد و با گذر از شهرهای رمله، عسقلان، تنیس و صالحیه، در صفر ۴۳۹ قمری به قاهره رسید (همو، صص ۶۸-۶۳).

ناصر خسرو در مجموع، چهار سفر حج داشته است که تواریخ هر چهار سفر را در سفرنامه خود آورده است. سفر دوم حج وی، به همراهی کسانی که از سوی خلیفه فاطمی جامه کعبه را به مکه می بردند، در اول ذی القعدة ۴۳۹ قمری از قاهره آغاز شد. او در این سفر از شهر قلزم، در ساحل مصر، در شمال دریای سرخ، از راه دریا به شهر جار در ساحل حجاز، و از آنجا در ۲۶ ذی القعدة به مدینه منوره، و در ۶ ذی الحجة به مکه رسید (همو، صص ۱۰۲ و ۱۰۴).

او پس از دومین حج خود به مصر بازگشت؛ اما پس از ۷۵ روز، در سال ۴۴۰ قمری، با کاروان جامه کعبه، برای بار سوم عازم حج شد (همو، ص ۱۰۵). سفر حج چهارم وی نیز از ۱۴ ذی الحجة ۴۴۱ قمری از قاهره آغاز شد و از راه سرزمین صعید و با گذشتن از شهرهای اسیوط، اخمیم، قوص و آسوان، در ۲۰ ربیع الاول ۴۲۲ قمری به بندر عیذاب در ساحل غربی دریای سرخ رسید (همو، صص ۱۱۳-۱۰۹)، از آنجا نیز با کشتی به جده رفت و در آخر جمادی الآخره ۴۴۲ قمری به مکه رسید (همو، ص ۱۱۸).

ناصر خسرو در چهارمین سفر حج خود، به مدت شش ماه (همو، ص ۱۰۴)، از آغاز رجب تا ۲۰ ذی الحجّه، مجاور حرم بود (همو، ص ۱۲۳). سپس عزم بازگشت به خراسان کرد و با گذر از شهرهای طائف، فلج، یمامه، کحسا (احسا)، بصره، اُبُلّه، عبّادان (آبادان)، مَهرِوبان، اَرَجّان (بهبهان)، لردگان، اصفهان، نائین، طبس، رقه، تون (فردوس)، قائن، سرخس و سمنگان، در ۲۶ جمادی الثانی ۴۴۴ قمری به بلخ رسید (همو، صص ۱۷۴-۱۴۰). این سفر در مجموع هفت سال به طول انجامید.

سفرنامه ناصر خسرو، پس از مسالک و ممالک ابو عَیید بکری (م. ۴۸۷ ق.)، مفصل ترین متن موجود در توصیف حرمین شریفین از سده پنجم هجری به شمار می آید. با در نظر گرفتن اینکه بکری بیشتر نوشته هایش درباره حرمین را از منابع پیش از خود همچون /خبر مکه ازرقی اقتباس کرده، سفرنامه ناصر خسرو به جهت اینکه مشاهدات خود مؤلف را روایت می کند، از ارزش تاریخی بیشتری برخوردار است. خلاً وجود تواریخ محلی دو شهر مکه و مدینه در حد فاصل سده های چهارم تا هفتم هجری نیز ارزش مشاهدات ناصر خسرو و آگاهی های وی درباره حرمین را دوچندان کرده است.

توصیف شهر مکه و دیگر مناطق حجاز

از مهم ترین ارزش های تاریخی سفرنامه ناصر خسرو، توصیف نسبتاً دقیق جغرافیای مکه و بافت شهری آن و نیز توصیف مختصر دیگر شهرهای مهم حجاز همچون مدینه، جدّه و طائف است. توصیفی که او از شهر مکه می کند، چنان دقیق است که تصویری زنده و روشن را از این شهر در ذهن خواننده به وجود می آورد و به نظر می رسد این توصیف، میان منابع تاریخی و جغرافیایی این دوره و بلکه حتی منابع سایر دوره ها، کم نظیر و بلکه منحصر به فرد باشد.

او مکه را شهری میان کوه هایی نه چندان بلند توصیف کرده که بلندترین آنها، کوه ابوقیسیس است. عرصه میان این کوه ها، شهر را تشکیل می دهد که طول آن «دو تیر

پرتاب در دو بیش نیست» و گرداگرد مسجدالحرام را شهر و کوچه‌ها و بازارهای آن فرا گرفته است. به گفته وی، بارو و دروازه‌های شهر هر کجا که رخنه‌ای میان دو کوه وجود دارد، ساخته شده است. همچنین درختی در شهر، به جز بر سر چاهی بر یکی از دروازه‌های مسجدالحرام، به چشم نمی‌خورد (همو، ص ۱۱۹).

ناصر خسرو همچنین از مشاعر مقدسه توصیف مختصری کرده است. او «عرفات» را دشتی میان کوه‌های خُرد (چون پشته‌ها)، به مساحت دو فرسنگ در دو فرسنگ توصیف کرده که در آنجا ابراهیم خلیل عليه السلام مسجدی ساخته بود که در زمان وی، از این مسجد تنها منبری خراب از خشت باقی مانده بود. به فاصله یک فرسنگی مسجد نیز کوه سنگی کوچکی به نام «جبل الرحمه»، و در یک فرسنگی عرفات نیز مشعرالحرام و مزدلفه وجود داشته که در آنجا مقصوره‌ای برای نماز ساخته شده بود (همو، صص ۱۳۹-۱۳۸).

برخلاف توصیف مفصلی که ناصر خسرو از مکه کرده، توصیف وی از مدینه و اماکن دینی آن بسیار مختصر است. او مدینه را شهری کنار صحرا، با زمین نمناک و شوره‌زار و دارای آب روان اندک و نخلستان توصیف کرده که در بیرون آن، در سمت جنوب، صحرا و گورستانی وجود دارد و قبر حمزه و قبور شهدا نیز آنجاست (همو، صص ۱۰۳ - ۱۰۲). با توجه به اینکه مزار حمزه و شهدای اُحُد در شمال مدینه قرار دارد، منظور وی از آنجا را باید شهر مدینه تفسیر کرد؛ نه گورستان جنوب شهر، که باید مقصود وی از آن، قبرستان بقیع کنونی باشد.

شهر دیگری که ناصر خسرو به توصیف آن پرداخته، شهر جده است که امروزه از مهم‌ترین بنادر عربستان در ساحل دریای سرخ به شمار می‌آید. به گفته وی، جده شهری بزرگ بر لب دریا، با بارویی محکم و دارای دو دروازه، یکی در شرق به سمت مکه و دیگری در غرب به سمت دریا، بوده است. جمعیت شهر در آن زمان پنج هزار مرد بوده و درون شهر بازارهایی نیکو و مسجد جامع، و بیرون شهر نیز مسجدی منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشته است (همو، ص ۱۱۷).

ناصرخسرو همچنین توصیف مختصری از شهر طائف (امروزه در نود کیلومتری شرق مکه) کرده و آن را ناحیه‌ای بر سر کوه، و قصبه آن را شهرکی دارای حصار محکم و بازاری کوچک و جامعی مختصر، با آب روان و درختان انار و انجیر فراوان، دانسته است. سپس افزوده است که بیرون قصبه طائف، مسجدی بزرگ وجود داشته که خلفای عباسی روی قبر عبدالله بن عباس ساخته بودند و قبر ابن عباس در گوشه مسجد، در سمت راست محراب و منبر، قرار داشته است (همو، ص ۱۴۱).

توصیف معماری مسجد الحرام

ناصرخسرو در سفرنامه خود توصیف دقیق و نسبتاً مفصلاً از مسجد الحرام و معماری آن، از جمله صحن، درها، طاق‌ها و رواق‌های آن، کرده است. طبیعتاً بخشی از این توصیف‌ها در منابع تاریخی و جغرافیایی دیگر پیش و پس از زمان وی نیز وجود دارد؛ توصیف‌هایی نظیر وضعیت کلی صحن مسجد الحرام و رواق‌های آن، شکل و اجزای خانه کعبه، نام و تعداد و شکل درهای مسجد، بناهای موجود در صحن مسجد همچون مقام ابراهیم عليه السلام و چاه زمزم.

البته گاه اختلافاتی جزئی میان سفرنامه و منابع دیگر به چشم می‌خورد؛ به عنوان مثال در سفرنامه تعداد طاق‌های طول صحن مسجد ۴۵ طاق، و تعداد طاق‌های عرض آن ۲۳ طاق گفته شده (همو، ص ۱۲۵)، اما در منبع جغرافیایی دیگری، تعداد آنها به ترتیب ۴۶ و ۳۱ طاق آمده است (ناشناس)، وصف مکه والمدینة و بیت المقدس، ۱۳۹۳ق، ص ۳۴۵). همچنین او تعداد درهای مسجد را هجده در شمرده است (ناصرخسرو، ۱۳۸۹ش، ص ۱۲۶)، در حالی که برخی از منابع نزدیک به وی، تعداد آنها را به اختلاف یک در، هفده یا نوزده در گفته‌اند (ناشناس)، وصف مکه والمدینة و بیت المقدس، ۱۳۹۳ق، صص ۳۴۳-۳۴۵؛ مقدسی، ۱۹۰۶م، ص ۷۳).

با این حال، با توجه به تغییر و تحولاتی که از سده سوم تا ششم هجری در نام درهای مسجد الحرام وجود داشته، نام‌هایی که در این سفرنامه برای درهای مسجد

گفته شده، گاه با منابع پیش و پس از آن (همچون *احسن التقاسیم* مقدسی از سده چهارم و *سفرنامه* ابن جبیر از سده ششم) متفاوت است و از این منظر، سفرنامه ناصر خسرو برای شناخت نام درهای مسجد در سده پنجم و تغییرات این نام‌ها در سده‌های نخست هجری اهمیت دارد.

ناصر خسرو همچنین طول و ابعاد برخی از بخش‌های مسجد الحرام را - همچون طول و عرض مسجد، طول و عرض و ارتفاع خانه کعبه، ابعاد در خانه کعبه و بلندی آن از زمین و فاصله آن تا حجرالاسود، فاصله‌های مقام ابراهیم عليه السلام و چاه زمزم تا کعبه - به واحد «آرش»^۱ بیان کرده است. اما به نظر می‌رسد نوع واحد آرش در این سفرنامه با نوع همین واحد اندازه‌گیری طول در کتاب *حدود العالم* (کهن‌ترین منبع جغرافیایی فارسی) متفاوت است؛ چنان‌که طول و عرض خانه کعبه در *سفرنامه* به ترتیب ۱۷×۱۶ آرش (ناصر خسرو، ۱۳۸۹ش، ص ۱۲۹)، و در *حدود العالم*، $۲۴/۵ \times ۲۳/۵$ آرش بیان شده است (حدود العالم، ص ۹۶).^۲

بخش دیگری از توصیف‌های ناصر خسرو از مسجد الحرام و معماری آن، مواردی است که در سایر منابع دیده نمی‌شود و می‌توان آنها را آگاهی‌های منحصر به فردی درباره وضعیت و معماری این مسجد در سده پنجم به شمار آورد؛ از آن جمله می‌توان به توصیف وی از الواح چوبی و کتیبه‌های داخل خانه کعبه، که روی آنها نام خلفای فاطمی مصر وجود داشت، و نیز وضعیت جامه کعبه در زمان وی (ناصر خسرو، ۱۳۸۹ش، صص ۱۳۳ - ۱۳۲) و پوششی که دیوار گرداگرد مسجد را پوشانده بود و در آن صندوق‌هایی متعلق به شهرهای مختلف اسلامی وجود داشت (همو، ص ۱۳۵)، اشاره کرد.

۱. واحد اندازه‌گیری طول که در گذشته در ایران رواج داشته و مقدار تقریبی آن از آرنج تا سر انگشتان بوده است. آرش بابلی را معادل $۰/۵۱$ گز (متر)، و آرش مصری را معادل $۰/۴۶$ گز گفته‌اند (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۵۶۷)
۲. گفتنی است در *احسن التقاسیم*، طول کعبه ۲۴ ذراع و یک شبر، و عرض آن ۲۳ ذراع و یک شبر بیان شده است (مقدسی، ۱۹۰۶م، ص ۷۲) که نشان می‌دهد مقیاس آرش استفاده شده در *حدود العالم*، معادل ذراع است.

آگاهی‌های نادر درباره اماکن مقدس

در سفرنامه ناصر خسرو، گاه آگاهی‌های مهمی درباره برخی از اماکن مقدس مکه و پیرامون آن وجود دارد که در کمتر منبع دیگری به چشم می‌خورد؛ از آن جمله، اشاره وی به قدمگاه یا نشان جای پای رسول خدا ﷺ در «باب‌الصفاء» (از دروازه‌های مسجدالحرام) است که آن را از سنگ سیاه‌رنگی بریده و میان سنگ سفیدرنگ بزرگی در عتبه طاق بزرگ و میانی باب‌الصفاء ترکیب کرده بودند و حاجیان به قصد تبرک، قدم یا صورت خود را جای پای پیامبر ﷺ می‌نهادند (همو، ص ۱۲۸).

آگاهی ارزشمند دیگر، اشاره وی به «رخام حمرا» است که سنگ مرمرین سرخ‌رنگی در کف خانه کعبه بوده و در اخبار منابع شیعه، محل نماز خواندن پیامبر ﷺ و برخی از ائمه اهل‌بیت دانسته شده است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، صص ۵۲۹ - ۵۲۸ و ۵۴۵؛ مغربی، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۳۳۳). با این حال، به جز سفرنامه ناصر خسرو، در سایر منابعی که ساختمان کعبه و مسجدالحرام را توصیف کرده‌اند، به این سنگ اشاره‌ای نشده است؛ اگرچه طبق گزارشی از ابن عساکر دمشقی (م. ۵۷۱ق). فقهای عامه در سده نخست هجری این سنگ و فضیلت آن را می‌شناختند (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵۸، صص ۱۳۸ - ۱۳۷).

آگاهی دیگر این سفرنامه درباره اماکن مقدس و متبرک، اشاره به وجود دو چاه آب در منطقه «جعرانه» (در چهار فرسنگی شمال مکه)، یکی منسوب به پیامبر ﷺ و دیگری منسوب به امام علی ائمه است که «هر دو چاه را آب تمام خوش باشد و میان هر دو چاه ده گز باشد» (ناصر خسرو، ۱۳۸۹ش، ص ۱۳۷). به نظر می‌رسد از میان منابع کهن، سفرنامه ناصر خسرو تنها متنی است که از این دو چاه سخن گفته است. البته برخی از سفرنامه‌نویسان نسبتاً متأخر مغربی، همچون قلصادی (م. ۸۹۱ق)، به وجود یک چاه آب در جعرانه، یا همچون ابوسالم عیاشی (م. ۱۰۹۰ق)، به دو چاه آب در آن اشاره کرده‌اند (قلصادی، بی‌تا، ص ۱۳۹؛ عیاشی، ۲۰۰۶م، ج ۲، ص ۱۶۷).

ناصر خسرو همچنین از شخصی به نام «پسر شاددل»، که به گفته وی، امیر شهر «عدن» در یمن بوده، یاد کرده و شماری از خدمات عمرانی وی را برشمرده است؛ از

جمله آبرسانی به مکه به واسطه قنات زیرزمینی (ناصرخسرو، ۱۳۸۹ش، ص ۱۲۲)، آبرسانی به دشت عرفات از جای دور و ساخت حوض‌هایی در آنجا که در ایام حج آنها را پر از آب می‌کردند و نیز ساخت چهارطاقی عظیمی بالای جبل‌الرحمه که برای ساخت آن، هزار دینار به امیر مکه پرداخت کرده بود (همو، ص ۱۳۹).

اهمیت این آگاهی‌ها آن است که در سایر منابع تاریخی از چنین شخصیتی یاد نشده؛ اما به نظر می‌رسد این شخص منطبق بر حسین بن سلامه نویی، از امرای دولت زیادی یمن (امارت: ۳۷۳ - ۴۰۲ق.) است که خدمات عمرانی گسترده‌ای در یمن و حجاز داشته است (شمی، ۲۰۱۰م، ص ۲۳). مورخان یمنی برخی از خدمات وی، از جمله ساخت مسجدی بالای جبل‌الرحمه، را گزارش داده‌اند (عمارة الیمنی، ۱۴۳۶ق، ص ۲۷؛ وصابی، ۱۴۳۵ق، ص ۳۶)؛ چنان‌که ناصرخسرو در جای دیگری از سفرنامه‌اش، به چاه حسین بن سلامه در هفت فرسنگی مکه، در مسیر طائف اشاره کرده است (ناصرخسرو، ۱۳۸۹ش، ص ۱۴۰).

همچنین گفتنی است ساختمانی که ناصرخسرو به وجود آن در بالای جبل‌الرحمه اشاره کرده، در منابع جغرافیایی سده ششم از آن به عنوان مسجد یا گنبد ام سلمه یاد شده است (ابن جبیر، بی‌تا، ص ۱۵۱؛ الاستبصار فی عجائب الامصار، بی‌تا، ص ۳۵). با توجه به اینکه در منابع پیش از سده پنجم، از جمله رساله کهن وصف مکه و مدینه، هیچ نشانی از وجود این بنا به چشم نمی‌خورد («وصف مکه والمدینه و بیت المقدس»، ۱۳۹۳ق، ص ۳۴۸)، می‌توان دریافت که این بنا احتمالاً برای نخستین بار در اواخر سد چهارم به دستور پسر شاددل یا همان حسین بن سلامه ساخته شده است.

وضعیت و آداب حجگزاری

سفرنامه ناصرخسرو آگاهی‌های تاریخی ارزشمند و منحصر به فردی درباره تاریخ حجگزاری و موسم حج در سده پنجم هجری به دست می‌دهد؛ از جمله این آگاهی‌ها، اشاره به سنت عمره جعرانه است که همه‌ساله در روز شانزده ذی‌قعدة

- بر مبنای این باور که پیامبر ﷺ در همین تاریخ از این منطقه احرام بسته و عمره ادا کرده - انجام می شده است (ناصر خسرو، ۱۳۸۹ش، ص ۱۳۷) و چنان که سفرنامه نویسان متأخر گزارش کرده اند، این سنت بعدها فراموش شده است (عیاشی، ۲۰۰۶م، ج ۲، ص ۱۶۶).

همچنین ناصر خسرو اشاره کرده که مردم حجاز و یمن، به علت نزدیکی و سهولت راه خود، هر سال سه بار به حج می رفتند؛ چنان که به جز حج تمتع (واجب)، دو بار دیگر نیز برای عمره - یک بار در اول رجب و بار دیگر در عید رمضان (فطر) - حجگزاری می کردند (ناصر خسرو، ۱۳۸۹ش، ص ۱۱۸). توصیف وی از پوشش یمنی ها نیز چنین است که بیشتر حجگزاران یمنی، همچون هندوان، «هر یک گنگی بر بسته و موی ها فرو گذاشته و ریش ها بافته و هر یک کتاره قطیفی - چنان که هندوان - در میان زده، و گویند اصل هندوان از یمن بوده است» (همو، ص ۱۳۷).

از دیگر ارزش های سفرنامه ناصر خسرو در مطالعه تاریخ حجگزاری، توصیف مفصل وی از مراسم گشودن در کعبه است. به گفته ناصر خسرو، کلیدداران و خادمان خانه کعبه، اعراب «بنی شیبه» بودند (همو، ص ۱۳۵) که از زمان رسول خدا ﷺ، منصب کلیدداری کعبه به آنان واگذار شده بود. همچنین در کعبه در ماه رجب هر روز هنگام طلوع آفتاب، و در ماه های شعبان و رمضان و شوال، روزهای دوشنبه و پنجشنبه و جمعه گشوده می شده است و با فرارسیدن ماه ذی القعدة، دیگر در کعبه را باز نمی کردند (همو، صص ۱۳۵ و ۱۳۷).

ناصر خسرو، مراسم گشودن در کعبه را چنین توصیف کرده که وقتی رئیس بنی شیبه - که کلیددار کعبه به شمار می آید - با شش تن دیگر برای گشودن در کعبه می رسد، ده تن از حاجیان نردبان کعبه را می آورند و دو تن از نردبان بالا می روند و جامه های کعبه را بالا می زنند و شیخ بنی شیبه با کلید خود، قفل در کعبه را می گشاید و در آن لحظه حاجیان دست به دعا برمی آورند و از صدای حاجیان، هر کس در مکه باشد، متوجه می شود که در کعبه را گشوده اند. آنها نیز با صدای بلند دعا می کنند؛ «چنان که غلغله ای عظیم در مکه افتد». شیخ بنی شیبه نیز پس از ورود به کعبه دو

رکعت نماز می‌گذارد و بیرون می‌آید و با صدای بلند خطبه‌ای می‌خواند و بر رسول خدا ﷺ و اهل بیت ﷺ صلوات می‌فرستد. سپس حاجیان تا زمان ظهر به خانه کعبه می‌روند و درون خانه دو رکعت نماز می‌خوانند (همو، ص ۱۳۶).

مشکلات و سختی‌های سفرهای حج

در گذشته حجگزاران در مسیر خود به حرمین با سختی‌ها و خطرهای متعددی مواجه بودند. حجگزاران می‌بایست رنج و خطر راه‌های طولانی را به جان می‌خریدند و در مسیرهای خشک و بیابانی، تشنگی، گرسنگی و حتی بیماری را تحمل می‌کردند. طبق گزارش ابن جبیر بسیاری از حجگزارانی که با کشتی از بندر جدّه، در ساحل شرقی دریای سرخ، به سمت بندر عیذاب، در ساحل غربی آن، حرکت می‌کردند، بادهای دریایی کشتی‌هایشان را به سواحل صحرایی دورتری در سمت جنوب می‌برد و در آنجا گرفتار اقوام صحرائین معروف به «بُجات» می‌شدند و بسیاری از آنها از تشنگی می‌مردند (ابن جبیر، ص ۴۶).

بسیاری از کاروان‌های حج نیز، به ویژه در شبه جزیره عربستان، همواره در معرض خطر هجوم قبایل بدوی و اعراب بادیه‌نشین بودند که دست به غارت اموال و دارایی‌های حجگزاران و حتی کشتار آنان می‌زدند. ابن جبیر درباره اعراب ساکن حجاز نوشته است که آنان حجگزاران را دستمایه سودجویی و کسب معاش خود قرار داده‌اند و همواره غارتشان می‌کنند و برای بیرون کشیدن آنچه حاجیان در دست دارند، به غایت می‌کوشند و حجاج همواره در معرض گزند و اجحاف آنان قرار دارند تا آنکه به وطن خود بازگردند. با توجه به وجود چنین خطرات و سختی‌هایی، برخی از فقهای اندلس با استناد به اینکه خداوند از چنین رفتاری که در حجاز با حجگزاران می‌شود، راضی نیست، قائل به اسقاط فریضه حج از مسلمانان بوده‌اند (همو، صص ۵۵-۵۴).

گاه حتی در حرمین شریفین و دو شهر مکه و مدینه، حوادثی رخ می‌داد که منجر به قتل و کشتار تعداد زیادی از حاجیان می‌شد؛ به عنوان مثال در جریان حمله

ابوطاهر قرمطی به مکه، در روز هفتم ذی حجه سال ۳۱۷ قمری، در مسجد الحرام حدود ۱۷۰۰ تن زن و مرد، در حالی که به پرده‌های کعبه آویزان شده بودند، کشته شدند. همچنین در سال ۴۱۳ قمری، شخصی از کاروان حج مصریان با گرز آهنی خود حجرالاسود را شکست و به سه قطعه خرد کرد و در نتیجه این کار وی، بیش از پانصد تن از حجگزاران مغربی در مکه و اطراف آن به قتل رسیدند (بکری، ۱۹۹۲م، ج ۱، صص ۴۰۴-۴۰۵).

ناصر خسرو همچنین آگاهی‌های ارزشمندی را درباره مشکلات حجگزاری ارائه داده و نمونه‌هایی از بلاهای طبیعی و انسانی که حاجیان در مسیر حج خود یا در موسم حج در مکه با آن روبه‌رو می‌شدند را گزارش داده است. او در توصیف خود درباره میقات جُحفه، که میقات مردم مغرب و شام و مصر بوده، اشاره کرده است: یک سال که آنجا جمعیت بسیاری از حاجیان فرود آمده بودند، ناگاه سیلی رسید و آنان را هلاک کرد (ناصر خسرو، ۱۳۸۹ش، ص ۱۰۴) نیز اشاره کرده است که در سال سفر حج نخست وی (۴۳۸ق.)، به علت کمبود طعام، از هیچ طرف کاروان‌هایی به حج نیامدند و مردم «پُرخطر بودند از عرب» (همو، ص ۶۱).

همچنین در سال سفر حج دوم وی (۴۳۹ق.) نیز در مکه قحطی بود و در آن سال از هیچ جا حاجیان به حج نیامدند. در این شرایط، در مکه چهار من نان به یک دینار نیشابوری می‌فروختند و مُجاورانِ حرم از شهر می‌رفتند و بسیاری از مردم از گرسنگی و تشنگی از حجاز به هر سمت رو به بیرون نهاده بودند. در نتیجه این قحطی، در این سال ۳۵ هزار نفر از حجاز به مصر آمدند «و سلطان مصر همه را جامه پوشانید و اجری داد تا سال تمام، که همه گرسنه و برهنه بودند، تا باز باران‌ها آمد و در زمین حجاز طعام فراخ شد و باز این همه خلق را در خوردِ هر یک جامه پوشانید و صِلات داد و سوی حجاز روانه کرد» (همو، ص ۱۰۴).

ناصر خسرو سپس افزوده است که سال بعد نیز (۴۴۰ق.) سلطان مصر اعلام کرد در حجاز قحطی است و رفتن حجاج مصلحت نیست. از این رو در این سال نیز حاجیان به حج نرفتند و ناصر خسرو به همراه کاروانی که هر سال «وظیفه سلطان» را با آن به

حجاز می‌فرستادند، به حج سوم خود رفت. او نوشته است که در آن سال کاروان بزرگی از مغرب به حج آمده بودند که در زمان بازگشتن آنان از حج در دروازه مدینه، اعراب از آنان «خفارت» خواستند و میان آنان درگیری به وجود آمد که در نتیجه آن، بیش از دو هزار تن از مغربیان کشته شدند (همو، ص ۱۰۵).

نمونه دیگری از مصیبت‌های حجگزاری، برای شش تن از حاجیان خراسانی در حج همان سال رخ داده بود که از راه شام و مصر و سپس با کشتی، در ۶ ذی‌الحجه، به مدینه رسیده بودند و هنوز ۱۰۴ فرسنگ باقی مانده بود تا به عرفات برسند، گفته بودند: «هر که ما را در این سه روز که مانده است به مکه رساند، چنان که حج دریابیم، هر یک از ما چهل دینار دهیم». اعراب زر از آنها ستانند و آنها را بر شتران جمّازه بستند و چنان با سرعت در ظرف دو روز و نیم به عرفات رسانیدند که دو تن از آنها در طول راه مرده و چهار تن دیگر زنده، اما نیم‌مرده بودند؛ به گونه‌ای که نه می‌توانستند بر پا بایستند و نه سخن بگویند و حکایت کردند که «در راه بسی خواهش بدین اعراب کردیم که زر که داده‌ایم شما را باشد، ما را بگذارید که بی‌طاقت شدیم. از ما نشیندند و همچنان برانندند» (همو، ص ۱۰۶).

تاریخ سیاسی حجاز

از دیگر ارزش‌های سفرنامه ناصر خسرو، آگاهی‌هایی است که درباره تاریخ سیاسی حرمین شریفین در زمان خود داده است؛ از جمله آنکه او از امیر دو شهر جدّه و مدینه در زمان حجگزاری خود، به نام «تاج‌المعالی بن ابی‌الفتح»، یاد کرده و وی را تابع و بنده امیر مکه دانسته است (همو، ص ۱۱۸). او در جای دیگری به سیادت و حسینی بودن امیر مدینه، و به سفر وی به مصر در سال ۴۴۰ قمری اشاره کرده و نوشته است که «او را بر سلطان [خلیفه فاطمی مصر] رسمی بود که هر سال به وی دادی» (همو، ص ۱۰۶).

تاج‌المعالی یاد شده در این سفرنامه، ابو عبدالله محمد، معروف به «شکر»، فرزند حسن بن جعفر حسنی (م. ۴۶۴ ق.) است که ظاهراً در زمان سفر ناصر خسرو، امارت

مدینه جده را عهده‌دار، و تابع امیر مکه بود؛ اما بعدها خود به امارت مکه رسید. پدر وی ابوالفتح حسن، ملقب به «الراشد بالله» بود که به دعوت خاندان بنی جراح طائی، امرای شهر رمله در فلسطین، به آنجا رفت و با احترام و استقبال مردم روبه‌رو شد و آنها وی را در مقابل خلیفه فاطمی مصر، خلیفه اعلام کردند و امیرالمؤمنین خواندند (جباری، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۵۰۰).

همچنین به گزارش ناصر خسرو، از سوی خلیفه فاطمی مصر «وظیفه‌ای» برای امرای مکه و مدینه و متولیان مسجدالحرام تعیین شده بود که همه‌ساله، در دو نوبت، به حجاز ارسال می‌شد. این وظیفه شامل جامه کعبه، جامه خُدّام و حاشیه و امرای مکه و مدینه و صِلت امیر مکه و مشاهره او به مبلغ ماهانه سه هزار دینار و اسب و خلعت بود (ناصر خسرو، ۱۳۸۹ش، ص ۱۰۵). همچنین کلیدداران و خادمان خانه کعبه که معمولاً از «بنی شیبه» بودند، «از سلطان مصر ایشان را مُشاهره و خِلعت بود» (همو، ص ۱۳۶).

ناصر خسرو آگاهی‌هایی نیز درباره تاریخ سیاسی سایر مناطق شبه جزیره عربستان ارائه کرده است. او در توصیف شهر «یمامه» در وسط بادیه عربستان، امیران آن را علویانی دارای شوکت و زیدی‌مذهب معرفی کرده که در اقامه نماز خود، دو عبارت «محمد و علی خیر البشر» و «حی علی خیر العمل» را می‌گفتند (همو، صص ۱۴۷ - ۱۴۶). بی‌تردید این امیران علوی کسی نیستند جز خاندان «بنی اُحیضَر» که برای مدت بیش از دو سده، از نیمه دوم سده سوم تا نیمه دوم سده پنجم، حاکمان سرزمین «نجد» در وسط شبه جزیره عربستان بودند.

او همچنین شرح نسبتاً مفصّلی درباره «ابوسعید» حاکم شهر لَحسا (احسای امروزی در شرق عربستان) کرده و گفته است که مردم این شهر، خود را در مذهب به ابوسعید منسوب کرده بودند و یکی از جانشینان وی، به مکه لشکرکشی کرده و حجرالاسود را با خود به لَحسا برده بود (همو، صص ۱۵۱-۱۴۷). بی‌تردید این شخص کسی نیست جز ابوسعید جنابی قرمطی (مقتول در ۳۰۱ یا ۳۰۲ق.) و حاکم تجاوزکننده به مکه نیز فرزندش، ابوطاهر قرمطی (م. ۳۳۲ق.) بوده است.

نتیجه‌گیری

سفرنامه ناصر خسرو، در نبودِ تواریخ محلی و منابع جغرافیایی دیگری که توصیف و وضعیت سیاسی - اجتماعی حرمین شریفین را در سده پنجم هجری ارائه دهد، مهم‌ترین منبع موجود در بررسی و مطالعه تاریخ حج و حرمین و وضعیت اماکن مقدس مکه در این سده به شمار می‌آید. آگاهی‌هایی که این سفرنامه در زمینه وضعیت و آداب حجگزاری و نیز مشکلات و سختی‌های سفرهای حج در زمان ناصر خسرو ارائه می‌دهد، گاه همچون شرح مفصل وی از مراسم گشودن در کعبه، کاملاً منحصر به فرد است و در هیچ منبع دیگری به چشم نمی‌خورد.

از دیگر وجوه اهمیت و ارزش تاریخی سفرنامه ناصر خسرو، توصیف مفصل وی از مکه و مسجدالحرام، و نیز توصیف مشاعر مقدسه مکه و برخی دیگر از شهرها و مناطق حجاز است. این توصیف‌ها گاه حاوی جزئیاتی است که در کمتر منبع دیگری به چشم می‌خورد و آن را به منبع ارزشمند و دست‌اولی برای شناخت وضعیت و بررسی تحولات اماکن مقدس مکه و حرمین شریفین در سده‌های نخست هجری (برای مثال اشاره به ساخت چهارطاقی بزرگ بالای جبل‌الرحمه در عرفات به دست امیر عدن)، تبدیل کرده است.

منابع

۱. ابن جبیر، محمد بن احمد، رحلة ابن جبیر، بیروت: دار صادر.
۲. ابن عساکر، علی بن الحسن، (۱۴۱۵ق)، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر.
۳. استبصار فی عجائب الامصار، تحقیق سعد زغلول عبدالحمید، بغداد: دارالشؤون الثقافية العامة، بی‌تا.
۴. بکری، عبدالله بن عبدالعزیز، (۱۹۹۲م)، المسالك والممالک، تحقیق ادریان فان لیوفن و اندری فیری، بی‌جا: الدار العربية للكتاب.
۵. تقوی، سیدنصرالله، (۱۳۴۸ش)، [مقدمه تصحیح] دیوان اشعار ناصر خسرو، تهران: گلشن.

۶. جباری، علی، «ابوالفتوح»، (۱۳۹۲ش)، دانشنامه حج و حرمین شریفین، تهران: مشعر.
۷. دبیرسیاقی، محمد، [مقدمه تصحیح] سفرنامه ناصر خسرو، تهران: زوآر، چاپ دهم.
۸. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۲ش)، لغت نامه (دوره جدید)، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول.
۹. شمری، محمد کریم ابراهیم، (۲۰۱۰م). الحسین بن سلامة النوبی ودوره فی تاریخ الیمن الاسلامی، مجلة القادسیة للعلوم الانسانیة، شماره ۱۳
۱۰. عمارة الیمنی، عمارة بن علی، الیمن المسمی المفید فی تاریخ صنعاء وزبید، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۱. عیاشی، عبدالله بن محمد، (۲۰۰۶م)، الرحلة العیاشیة، تحقیق: سعید الفاضلی و سلیمان القرشی، ابو ظبی: دار السویدی، چاپ اول.
۱۲. قلیصادی، علی بن محمد، (بی تا)، رحلة القلیصادی، تحقیق محمد ابو الاجفان، تونس: الشركة التونسیة للتوزیع، چاپ دوم.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳ش)، الکافی، تحقیق علی اکبر الغفاری، تهران: دارالکتب اسلامیه.
۱۴. مغربی، نعمان بن محمد، (۱۳۸۳ق)، دعائم الاسلام و ذکر الحلال والحرام والقضایا والأحكام، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، القاهرة: دارالمعارف.
۱۵. مقدسی، محمد بن احمد، (۱۹۰۶م)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، لیدن: بریل.
۱۶. ناشناس، (۱۳۹۳ق)، وصف مكة والمدینة و بیت المقدس، تحقیق حمد الجاسر، مجلة العرب، سال سوم، شماره ۵ - ۶، ذوالقعدة و ذوالحجة.
۱۷. ناصر خسرو، (۱۳۸۹ش)، سفرنامه، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوآر، چاپ دهم.
۱۸. وصّابی، عبدالرحمان بن محمد، (۱۴۳۵ق)، تاریخ وصّاب المسمی الاعتبار فی التواریح والآثار، تحقیق عبدالله محمد الحبشی، صنعاء: مكتبة الارشاد.